

اثر اضطرار در فسخ و تعدیل قرارداد

محسن خوانساری^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۸

چکیده

ممکن است پس از انعقاد قرارداد و در مرحله اجرای آن، انجام تعهدات قراردادی توسط متعهد به سبب قرار گرفتن در وضعیت اضطراری که در اثر تغییر اوضاع و احوال عقد یا وقوع حوادث پیش‌بینی نشده ایجاد می‌شود، بسیار سخت یا گزاف و پرهزینه شود. گرچه اصل استحکام قراردادها به عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر حکم به لزوم و اجرای قراردادها می‌نماید، اما از دیرباز اندیشمندان حقوق در پی یافتن راه حلی بوده‌اند که ضمن احترام به اصل ثبات قراردادها، از اثرات زیان بار اجرای چنین تعهداتی کاسته شود و با معاف دانستن مضطر از اجرای تعهد خویش یا با تغییر و اصلاح مفاد قرارداد و انطباق آن با شرایط جدید امکان اجرای بدون مشقت قرارداد فراهم گردد. در نظام حقوقی ایران هر چند به صراحت امکان فسخ یا تعدیل قرارداد در صورت ایجاد وضعیت اضطراری به عنوان قاعده‌ای عمومی در حقوق قراردادها مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ اما می‌توان بر مبنای اصول و قواعدی نظیر قاعده اضطرار و نفی عسر و حرج و همچنین نظریه تغییر اوضاع و احوال، امکان تعدیل یا فسخ قرارداد را در نظام حقوقی ما توجیه نمود و برای اثبات این نظریه می‌توان به دلایلی چون شرط ضمنی، غبن حادث، اصل حسن نیت و دارا شدن غیر عادلانه استناد کرد.

کلمات کلیدی: اضطرار، فسخ، تعدیل، تغییر اوضاع و احوال

۱- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) و مدرس دانشگاه.
mohsen65kh@yahoo.com

مقدمه

قانون مدنی حالت اضطرار را تعریف نکرده و فقط در ماده ۲۰۶ قانونگذار به بیان حکم معاملاتی که در شرایط اضطراری منعقد شده است می‌پردازد و چنین قراردادهایی را معتبر اعلام می‌دارد؛ ولیکن در مورد حالت اضطراری ایجاد شده پس از انعقاد عقد و در مرحله اجرای آن ساکت است. در اکثر کتب و مقالات حقوقی نیز صرفاً به تحلیل و بررسی اثر اضطرار بر اراده مضطر و اثر حقوقی معاملات ناشی از اضطرار پرداخته شده است. لذا از این حیث ضرورتی دیده نمی‌شود که به بررسی مفصل و مجدد آنچه تا کنون انجام شده و نیز به مسائلی که روشن و واضح گردیده پرداخته شود. آنچه تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است تبیین اثر اضطرار در اجرای قرارداد است. گاه موقعیت و شرایط خاص متعهد یا بروز حوادث قهری چون بلایای طبیعی، جنگ یا تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی، متعهد را در حالت اضطرار قرار می‌دهد و عمل به تعهد بسیار سخت و دشوار و یا حتی غیر ممکن می‌شود.

موضوع مورد بحث این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیا اساساً اضطرار تأثیری در اجرای قرارداد دارد و این که چه میزان از فشار و سختی ناشی از انجام تعهد طبیعی و اجتناب ناپذیر بوده و باید تحمل شود؟ آیا می‌توان با استناد به وضعیت اضطراری ایجاد شده قرارداد را فسخ یا تعدیل کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ استدلال و مبنای آن چیست؟ لذا در ابتدای بحث به نحو اجمالی به تعریف مفهوم و عناصر اضطرار و مقایسه آن با مفاهیم مشابهی چون اکراه و اجبار خواهیم پرداخت و در ادامه اثر اضطرار در فسخ یا انفساخ قرارداد در فرض غیرممکن شدن موقت یا دائم اجرای قرارداد یا دشوار و حرجی شدن آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت سوم امکان تعدیل قرارداد اضطراری در دو بخش تعدیل قانونی و تعدیل قضایی بیان شده است.

۱. تعریف و مفهوم اضطرار

اضطرار در لغت به معنای ناچار شدن، بی‌چاره شدن، بی‌پناه ماندن، ناگزیر شدن می‌باشد (انصاری، مسعود و طاهری، مسعود، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۶). ابن منظور در تعریف اضطرار آورده‌اند: «الاضطرار: الاحتیاج الی الشیء، وقد اضطرَّ الیه امرٌ، والاسم الضَّرَّه» یعنی اضطرار، احتیاج پیدا کردن است به چیزی، به طوری که ناچار به انجام کاری شود، و اسم مصدر آن است بدین معنا که آن چه موجب اضطرار می‌شود، ضرورت نام دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵).

معنای اصطلاحی اضطرار از معنای لغوی آن فاصله چندانی نگرفته و در اصطلاح حقوقی حالت

و اوضاع و احوالی اطلاق می‌شود که بدون اینکه فشاری مستقیم و خارجی وجود داشته باشد، شخص مجبور به انجام عملی گردد که در واقع تمایلی به انجام آن کار نداشته ولی از روی ناچاری و ناگزیر به آن عمل رضایت می‌دهد.

فقه‌ها و حقوقدانان در مورد اینکه ماهیت اضطراب چیست و به چه اوضاع و احوالی اطلاق می‌شود، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند: برخی اضطراب را فشار ناشی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی دانسته‌اند که بر شخص وارد می‌شود (امامی، سیدحسن، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۲) و برخی دیگر آن را وضعیتی می‌دانند که از وقایع دیگری، جز فعل شخص مضطر مانند بیماری، گرسنگی، تشنگی و غیره منتج می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۸). اضطراب حالتی است که بدون دخالت مستقیم عوامل خارجی ایجاد می‌گردد و شخص را در تنگنا و سختی قرار می‌دهد، که در نتیجه این فشار مضطر مجبور به اتخاذ تصمیمی می‌شود تا خود را از زیر آن خلاصی دهد یا این که حداقل تحمل آن را آسان‌تر سازد. البته برای اینکه اضطراب محقق شود حتماً لازم نیست فقط خود شخص مضطر در موقعیت تحمل سختی و فشار قرار گیرد؛ چه بسا ممکن است ناچاری و درماندگی شخص، ناشی از موقعیت و وضعیت خاص خویشان و نزدیکان خود، مانند گرسنگی، بیماری و بیکاری آنان باشد.

بنابراین، اوضاع و احوال اضطرابی موقعیتی دشوار و غیر قابل تحمل است که به سبب بروز وقایع قهری و اتفاقی خارج از اراده یا به سبب حالات شخصی و درونی ایجاد می‌گردد و در این هنگام تکلیف، در حدی که برای خروج از آن موقعیت لازم است، برداشته می‌شود.

۲. اثر اضطراب در فسخ قرارداد

اصل لزوم قراردادهای در همه نظام‌های حقوقی به عنوان قاعده‌ای مهم پذیرفته شده است. طبق این اصل که یکی از نتایج اصلی حاکمیت اراده و تابعیت قرارداد از قصد مشترک طرفین عقد محسوب می‌شود، مفاد تراضی طرفین همچون قانون خصوصی آنان بوده و همواره محترم و لازم‌الوفاست و هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند از اجرای تعهد خود سرباز زنند. در حقوق ما نیز این اصل پذیرفته شده است و ماده ۲۱۹ ق.م.اعلام می‌کند: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». اما گاه حادث شدن شرایط ناگهانی و دور از انتظار، به نوعی قرارداد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اجرای قرارداد را مختل می‌کند. قراردادهای مستمر و طولانی مدت به دلیل فاصله زمانی که بین انعقاد قرارداد و اجرای آن وجود دارد بیشتر در معرض تغییر و تحولات گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند که موجب ایجاد وضعیت اضطرابی برای متعهد شده و اجرای تعهد را بسیار سخت و دشوار و در مواردی غیر ممکن

می‌سازد. در این حالت مسئله اساسی این است که با وجود ایجاد وضعیت اضطراری برای متعهد و سخت و دشوار شدن اجرای تعهد از جانب او، آیا باز هم متعهد ملزم به اجرای چنین قراردادی است؟ یا اینکه با استناد بر ادله قاعده اضطرار و توسل به اصول و قواعد حقوقی می‌توان برای متعهد حق فسخ قائل بود و او را از اجرای چنین تعهدی معاف داشت؟

این که شرایط و اوضاع و احوال اضطراری ایجاد شده تا چه میزان بر اجرای قرارداد و تعهدات طرفین تأثیر می‌گذارد بسته به وضعیت ایجاد شده، متفاوت است. صرف دشواری اجرای تعهد نمی‌تواند مجوزی برای رهایی از الزامات قراردادی باشد چرا که زندگی امروز پر است از اضطرارها و ضرورت‌ها و لزوم حفظ نظام اقتصادی و ثبات قراردادها اقتضا می‌کند که ضرورت‌ها و مشکلات افراد، اثری بر روابط قراردادی و تعهدات آنان نداشته باشد. با وجود این، اگر اجرای تعهد با دشواری‌های غیرمنتظره و غیرمتعارف همراه باشد حقوق نمی‌تواند از کنار آن به سادگی بگذرد و متعهد را الزام به ایفای چنین تعهدی نماید. اما باید در فرض مختلف قائل به تفکیک شد. اضطرار بسته به میزان و شدت آن و اوضاع و احوال پیش آمده و همچنین نوع تعهدی که باید انجام شود، آثار متفاوتی بر اجرای قرارداد دارد.

گاه پس از تشکیل عقد و قبل از اجرای تعهد یا در حین اجرا، حوادثی رخ می‌دهد که اجرای قرارداد را به کلی ناممکن و متعذر می‌کند. این حوادث که از آن با نام «قوه قاهره» یاد شده است، ایفای تعهد و نیل به اهداف قراردادی را غیر ممکن می‌سازد و موجب فسخ و انقضای نابه‌هنگام مدت قرارداد و ابراء ذمه متعهد می‌گردد. در این حالت، معافیت از اجرای قرارداد به این دلیل است که عمل به چنین تعهدی تکلیف مالایطاق و مافوق توانایی متعهد است و به همین سبب از شمول بحث اضطرار خارج است چون که در اضطرار هیچ گاه اجرای قرارداد غیرممکن نمی‌شود و متعهد هر چند با دشواری، قادر به ایفای تعهدات خود می‌باشد.

از دیگر آثار بروز حوادث پیش‌بینی نشده و دگرگونی در اوضاع و احوال در قرارداد، دشوار شدن اجرای قرارداد به دلیل قرار گرفتن در وضعیت اضطراری است. در این حالت هر چند انجام تعهد غیرممکن نیست ولی متعهد را در تنگنا و سختی قرار می‌دهد. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که دشوار شدن اجرای تعهد تا چه میزان بر تعهدات قراردادی طرفین اثر می‌گذارد؟ آیا سخت شدن اجرای تعهد باید به حد تعذر برسد تا مجوزی برای فسخ قرارداد باشد یا این که سختی و مشقت در انجام تعهد نیز سببی برای معافیت از الزامات قراردادی است؟

فقه‌های امامیه با استناد به آیه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (سوره حج، آیه ۷۸) و قاعده فقهی نفی عسرو حرج هرگونه دشواری و مشقت را چه در احکام تکلیفی و چه در احکام وضعی برای مکلف روا نمی‌دانند. این اصل ریشه در آیات و روایات و عقل و عرف دارد و با همه تأکیدی که فقها بر اصل لزوم داشته‌اند، حکم قاعده فقهی نفی عسرو حرج را بر ادله اولیه احکام

مقدم می‌دانند (امام خمینی، روح الله، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۵۴). از جمله احکام اولیه، الزام به انجام تعهد است، که اگر در اثر بروز حوادث پیش‌بینی نشده اجرای عقد دشوار و موجب مشقت غیر قابل انتظار برای متعهد گردد به حکم این قاعده برداشته می‌شود. البته در اجرای همه تعهدات و تکالیف مشقت وجود دارد ولی میزان دشواری بستگی به نظر عرف دارد و ضابطه تشخیص حرجی بودن تکلیف عرف و عادت است ولیکن ملاک عسروحرج متعهد، وضعیت جسمی و بدنی اوست.

صاحب جواهر در مورد کسی که برای حفرچاه اجیر شده و پس از حفر قسمتی از چاه به خاطر سختی زمین یا مرض، دچار عسروحرج می‌شود حکم به انحلال قرارداد یا ایجاد حق فسخ برای طرفی که در عسروضرر قرار گرفته، داده است (نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۴، ج ۲۷، ص ۲۹۱). برخی فقها نیز برخلاف نظر ارائه شده رأی به صحت قرارداد داده و قائل به الزام متعهد به ایفاء تعهد هستند ولو همراه با سختی برای او باشد (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳). ولی آنچه مسلم است بیشتر فقهای شیعه ایجاد عسروحرج را موجب برداشتن الزام در تعهدات می‌دانند زیرا دشواری حاصل شده ممکن است منجر به تباهی تن یا زیان‌های جانی و مالی ناروا برای متعهد شود. در فقه عامه نیز هر‌عذری که همراه با آن، انجام موضوع عقد بدون تحمل ضرر جانی یا مالی ممکن نباشد، موجب ایجاد حق فسخ دانسته شده است (سنه‌وری، عبدالرزاق، ۱۹۵۲، صص ۶۳۴-۶۳۳).

قانونگذار ایران به پیروی از فقه امامیه هر جا که حکمی مستلزم حرج و سختی بوده به نحوی در صدد رفع حکم و کاستن از شدت ناشی از امر مذکور برآمده است. برای نمونه بعضی از مواد قانون که به نحوی تحت تأثیر قاعده نفی عسروحرج قرار دارد ذکر می‌گردد:

۱) در عقد اجاره مستأجر موظف است که پس از انقضای مدت اجاره مورد اجاره را تخلیه و در اختیار مالک قرارداد دهد. اما هرگاه به خاطر اوضاع ویژه‌ای از قبیل کمبود مسکن یا افزایش شدید اجاره بها، درخواست تخلیه فوری مورد اجاره پس از اتمام موعد قرارداد اجاره، مستأجر را در عسروحرج قرارداد دهد، به موجب قاعده نفی عسروحرج این الزام برداشته می‌شود. البته این امر مشروط به این است که عدم تخلیه موجب عسروحرج مساوی یا شدیدتر برای مؤجر نباشد والا به سبب تعارض با یکدیگر حکم به تخلیه اجرا خواهد شد (ماده ۹ ق.ر.م.م. ۱۳۶۵).

۲) در عقد نکاح ایجاد عسروحرج برای زوجه مجوزی برای گسستن نکاح بیان گردیده است. ماده ۱۱۳۰ ق.م.م.ر می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسروحرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسروحرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

۳) از جمله آثار قاعده نفی عسرو حرج در معاملات، معافیت معسر از ایفای دین تا زمان رفع اعسار اوست. چنانچه هنگام ادای دین، مدیون توانایی انجام تعهد خود را نداشته باشد و یا با انجام آن دچار تنگدستی گردد، با در نظر گرفتن وضعیت مدیون و اوضاع و احوال ایجاد شده مهلتی به او داده می‌شود تا دین خود را ادا کند (ماده ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م). همچنین چنانچه مدیون برای پرداخت دین خود مجبور به فروش خانه و سایر ضروریات زندگی گردد و از این ناحیه خود و خانواده‌اش در عسروتنگدستی قرارگیرند الزام به انجام تعهد یعنی پرداخت دین منتفی می‌گردد (ماده ۶۵ ق.ا.ا.م).

از بررسی قوانین و رویه قضایی ایران می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که چنانچه حوادث غیرمترقبه اجرای قرارداد را غیرممکن کند، منتفی شدن قرارداد قطعی است و در صورتی که اجرای تعهدات قراردادی غیرممکن نشده باشد، اما الزام به اجرای آن موجب مشقت جسمی و روحی برای متعهد گردد، الزام ناشی از قرارداد برداشته می‌شود. که گاه به صورت موقت و تا رفع عسرو حرج، اجرای تعهد به تعلیق درمی‌آید و گاه نیز الزام ناشی از قرارداد به کلی برداشته می‌شود، مانند عدم فروش خانه مدیون برای پرداخت دین و صدور مجوز طلاق برای زوجه که در عسرو حرج قرارداد دارد. ولیکن قانون مدنی در مورد فرضی که حوادث پیش‌بینی نشده، موجب برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد و ضرری شدن اجرای تعهد شود، سخنی به میان نیاورده است؛ وضعیتی که اجرای قرارداد بدون این که از لحاظ فیزیکی غیرممکن شده باشد، به لحاظ اقتصادی پرهزینه و گزاف می‌شود. سؤال این است که آیا نیروی الزام‌آور عقد در چنین مواردی نیز کارایی خود را حفظ کرده و سبب اجبار متعهد به تحمل این تکلیف شاق می‌شود یا این که باید برای او حق فسخ قائل بود و از انجام تعهد معاف دانست؟ حقوقدانان برای توجیه امکان فسخ چنین قراردادهایی به نظریه «تغییر اوضاع و احوال» استناد کرده و الزام به انجام چنین تعهداتی را منتفی دانسته‌اند.

۲-۱. نظریه تغییر اوضاع و احوال

بر اساس نظریه «تغییر اوضاع و احوال» که به آن در لفظ لاتین اصل «ربوس سیک استانس بوس»^۱ می‌گویند، «تغییر اساسی و واقعی اوضاع و احوالی که با در نظر گرفتن آن اوضاع و احوال، معاهده‌ای منعقد شده است، امکان دارد به متروک شدن معاهده منجر گردد و یا لااقل از نیروی الزام‌آور آن بکاهد» (حکمت، محمدعلی، ۱۳۶۴، ص ۳۳). از نظر تاریخی ریشه نظریه تغییر اوضاع و احوال را باید در اخلاق و اصول و عقاید مذهبی جستجو کرد، زیرا این نظریه نخستین بار در قرون وسطی و از سوی علمای مسیحیت مطرح و پس از آن، به صورت یک قاعده مسلم

1- rebus sic stantibus

اخلاقی در حقوق کلیسا پذیرفته شده است. متفکران مذهبی قرون وسطی اعتقاد داشتند اگر در نتیجه حوادثی که پیش‌بینی نشده، متعهد متحمل خسارت و هزینه گزاف گردد و یا در اثر برهم خوردن تعادل و توازن قراردادی، اجرای قرارداد مشکل شود، متعهد در حالی که موظف به اجرای تعهدات خویش است، استحقاق جبران قسمتی از خسارت توسط متعهدله را نیز دارد (شفایی، محمدرضا، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

در حقوق فرانسه قاعده مزبور تحت عنوان نظریه «حوادث پیش‌بینی نشده» یا «امپروزیون»^۱ مطرح شده است. این نظریه اولین بار در سال ۱۹۱۶ در دعوای مربوط به گاز شهر بوردو توسط شورای دولتی فرانسه پذیرفته شد و از آن پس در قوانین دیگرکشورها و قوانین ومعهادات بین‌المللی گسترش یافته است. طرفداران تأثیر تغییر اوضاع واحوال و نهادهای مشابه آن بر قرارداد کوشیده‌اند دلایلی منطقی یا اخلاقی برای توجیه آن ارائه نمایند که به اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱-۲. شرط ضمنی

هنگامی که طرفین اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند توافقی که صورت گرفته بر مبنای شرایط موجود در زمان تشکیل عقد است و دوطرف با در نظرگرفتن اوضاع و احوال و ارزیابی شرایط موجود، خود را ملزم به اجرای قرارداد می‌کنند. در قراردادهای طولانی مدت و مستمر تبانی عرفی وجود دارد که تراضی مقید به استمرار اوضاع و احوال حاکم است و قرارداد همراه با این شرط ضمنی است که معامله تا زمانی الزام‌آور و محترم است که وضع متعارف کنونی پا برجا باشد و ثابت ماندن اوضاع واحوال حاکم برزمان انعقاد قرارداد شرط لزوم آن خواهد بود (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۲؛ شهیدی، مهدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

در تحلیل نظریه شرط ضمنی باید گفت هرچند در حقوق بین‌الملل و عهدنامه‌های بین‌المللی این نظریه تا اندازه‌ای اعتبار یافته است، ولی در حقوق مدنی چندان توفیق نیافته و با اقبال اندیشمندان روبرو نشده است. یکی از نویسندگان حقوقی در مخالفت با نظریه مذکور می‌گوید: «حکمت قراردادهای دراز مدت در این است که دو طرف از گزند آسیب‌های اقتصادی مصون مانند و در وضع کنونی خود استقرار یابند. اگر به امکان تجدیدنظر در قرارداد بیندیشند و در این باره به توافق برسند، بیگمان نسبت به رفع نگرانی خود در قرارداد اقدام می‌کنند و شرطی در قرارداد می‌آورند که تعادل موردنظر را تأمین سازد. پس سکوت در این باره خود نشانه تصمیم آنان بر رعایت مفاد قرارداد و پرهیز از هرنوع پیمان شکنی است. در همه دادوستدهای طولانی احتمال دگرگونی شرایط وجود دارد و چه بسا دوطرف دل به آن نیز بسته‌اند تا زمانه را

بر مراد یابند و از آن سود ببرند. بنابراین، سکوت در چنین پیمانی چگونه می‌تواند خیار شرط ضمنی به شمار آید؟» (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۳).

این ایراد موجه به نظر نمی‌رسد زیرا با پذیرش عرفی بودن شرط ضمنی استمرار اوضاع و احوال حاکم، به ناچار باید سکوت طرفین در برابر چنین شرطی نیز به معنای محترم شمردن و لازم‌الوفاء دانستن آن شرط تلقی کنیم و بپذیریم که هرگاه طرفین برخلاف مفاد این شرط تراضی نکنند، ظاهر این است که خواسته‌اند به مدلول شرط عمل کنند و به لحاظ متعارف بودن آن نیازی به درج شرط اضافی در قرارداد ندیده‌اند (شفایی، محمدرضا، ۱۳۷۶، ص ۷۹). برخی دیگر نیز در انتقاد به نظریه، «فرض شرط ضمنی» را فرضی مخالف باواقع دانسته‌اند که احتمال دارد با اراده واقعی دوطرف قرارداد منطبق نباشد (واستانی، عبدالغنی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲). با این وجود، آنچه گفته شد مانع از احراز شرط ضمنی بر مبنای دلایل و قرینه‌های تقدیم شده به دادگاه در یک قرارداد نیست؛ گرچه اطلاق قرارداد دلالت بر وجود چنین شرطی ندارد، لیکن دلایل دیگر می‌تواند وجود آن را اثبات کند و ظهور ناشی از غلبه و حکم متعارف یکی از آن دلایل است.

۲-۱-۲. برهم خوردن تعادل عوضین و ضرری شدن اجرای تعهد

برخی حقوقدانان معتقدند که تعادل نسبی و متعارف عوضین که در زمان تشکیل عقد مورد توجه و دقت طرفین بوده، پس از عقد و در زمان اجرای آن نیز لازم و ضروری است. همانطور که عدم تعادل و توازن دو عوض در زمان عقد برای زیان دیده خیار فسخ ایجاد می‌کند، پس از آن هم، هرگاه در اثر وقوع حوادث پیش‌بینی نشده، این تعادل به سختی برهم بخورد، متعهد می‌تواند قرارداد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۵). اشکالی که قبول این نظریه را دشوار می‌کند این است که اولاً: استناد به خیار غبن و دادن حق فسخ به زیان دیده در صورتی مجاز است که به هم خوردن تعادل بین دو عوض در نتیجه بهره‌برداری ناروای طرف قرارداد از ناآگاهی زیان دیده از قیمت متعارف در زمان تراضی باشد، والا برهم خوردن تعادل عوضین به خودی خود از اعتبار معامله نمی‌کاهد. ثانیاً: قواعد مربوط به غبن، به زمان تراضی و انعقاد قرارداد توجه دارد و نباید آن را در دشواری‌های مربوط به اجرای قرارداد به کار بست.

این اشکالات زمانی می‌تواند درست باشد که مبنای خیار غبن را عیب اراده بدانیم. در حالی که با توجه به مفاد قانون مدنی و نظر فقها مبنای واقعی خیار غبن در حقوق ما در دو چیز است: الف. جلوگیری از ضرر ناروایی که در دادوستد به مغبون تحمیل گردیده است: بر مبنای قاعده لاضرر، هر ضرر ناروایی باید دفع شود و در ناروا بودن ضرری که به علت پیش‌آمدهای ناگهانی

تبادل قرارداد را در زمان اجرای آن بر هم زند و خسارت سنگین و تحمل ناپذیری را بر متعهد وارد می‌سازد نباید تردید کرد. با اجرای قاعده لاضرر حکم ضرری لزوم عقد برداشته می‌شود و متعهد حق فسخ قرارداد را خواهد داشت (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۴۴).

ب. تخلف از شرط ضمنی تعادل عرفی عوضین: برخی خیار غبن را نوعی خیار شرط و مبتنی بر این شرط می‌دانند که دو عوض باید در دید عرف متعادل باشد (نجفی خوانساری، موسی، بی‌تا، صص ۵۷-۵۸). طرفین با پذیرش وصف تساوی دو عوض به انعقاد عقد رضایت می‌دهند و هرگاه در معامله این وصف محقق نشود، طرفی که کفه ترازوی او سبک شده است با فسخ معامله خود را از قید چنین معامله‌ای برهاند.

با وجود این، پذیرش تئوری «غبن حادث» در فرض عدم تعادل عوضین در زمان اجرای قرارداد در حقوق ما دشوار به نظر می‌رسد زیرا از طرفی طبق ماده ۴۲۱ ق.م، اگر طرف معامله مغبون، تفاوت قیمت را در اختیار مغبون قرار دهد، خیار غبن ساقط نمی‌شود و مغبون می‌تواند آن تفاوت قیمت را نپذیرد و معامله را فسخ کند. در حالی که در مسئله دگرگونی فوق‌العاده شرایط اجرای قرارداد اگر متعهدله حاضر به قبول تعدیل قرارداد براساس شرایطی که حادث شده است باشد و اجرای قرارداد هم با همان شرایط ممکن باشد، دادن حق فسخ به متعهد فاقد مجوز قانونی خواهد بود. از سوی دیگر مطابق با ماده ۴۱۸ ق.م خیار غبن ناظر به عدم تعادل عوضین در هنگام انشای عقد است نه پس از آن.

۳-۱-۲. اصل حسن نیت^۱

در رویه بعضی کشورها اصل لزوم قراردادها تحت تأثیر اصل حسن نیت قرار گرفته و اجرای مفاد قرارداد منوط به رعایت اصل مذکور شده است. بر مبنای این اصل درخواست اجرای قرارداد در شرایطی که اوضاع و احوال پیش‌بینی نشده انجام تعهد را بسیار سخت و دشوار کند یا تعادل اقتصادی عقد را به گونه‌ای برهم زند که تبدیل به تعهدی سنگین و گزاف شود، نوعی رفتار مغایر با حسن نیت است و باید از آن اجتناب شود.

در حقوق آلمان ماده ۲۴۲ ق.م با پذیرش این اصل، مقرر می‌دارد: «متعهد مکلف است قرارداد را با رعایت حسن نیت و با در نظر گرفتن عرف رایج اجرا کند». در رویه قضای نیز گفته شده که طرفی که اجرای تعهد دیگری را مطالبه می‌کند درحالی که آنچه خود در برابر می‌پردازد به دلیل کاهش ارزش پول و گرانی قیمت‌ها جوهر و ماهیت خود را از دست داده است، خلاف حسن نیت رفتار می‌کند. در حقوق سوئیس نیز حقوقدانان مطالبه حق در شرایطی که تعادل دوعوض به سختی برهم خورده برخلاف حسن نیت می‌دانند (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۹).

1- good faith

در حقوق ما از رعایت اصل حسن نیت در اجرای قراردادها صراحتاً نام برده نشده است، لیکن برخی نویسندگان برای توجیه این مفهوم در حقوق ایران به مواد ۲۲۵، ۲۲۰، ۲۷۹ ق.م.استناد کرده و رعایت حسن نیت در وفای به عهد را از لوازم عرفی عقد دانسته‌اند (شهیدی، مهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). اما برفرض که بتوان تکلیف مربوط به «اجرای با حسن نیت» قرارداد را از قانون استنباط کرد، به دشواری می‌توان این قاعده را خلاف اصل لزوم قراردادها و پای بند بودن دوطرف به مفاد عقد به کاربرد.

۴-۱-۲. داراشدن غیرعادلانه یا بدون سبب^۱

برخی حقوقدانان برای توجیه امکان فسخ قرارداد در مواردی که اوضاع و احوال اضطراری ایجاد شده اساس عقد را دگرگون و متحول ساخته است، به داراشدن غیرعادلانه یا بدون سبب استناد کرده‌اند. بر مبنای این اصل که مبتنی بر قواعد اخلاقی و انصاف است، هرگاه در قراردادهای مستمر حوادث پیش‌بینی نشده، شرایط عقد را به گونه‌ای تغییر دهد که اجرای قرارداد به معنای به دست آوردن سود سرشار و بادآورده برای یک طرف و هزینه گزاف و سختی نامتعارف برای طرف دیگر باشد؛ اگرچه تعهدات قراردادی لازم‌الاجراست، اما مطالبه سود غیرمتعارف ناشی از حوادث و رویدادهای خارجی امری فراتر از الزامات قراردادی و استفاده نامشروع و بدون جهت از پیمان و از مصادیق بارز بهره‌برداری ناعادلانه از قرارداد فی مابین است (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۸-۷۷).

در نقد این نظریه باید گفت استفاده بلاجهت یا داراشدن غیرعادلانه صرفاً در جایی قابل استناد است که رابطه قراردادی بین دوطرف وجود نداشته باشد، پس هرگاه استفاده یا داراشدن ناشی از قراردادی باشد که بین دوطرف منعقد شده است، این استفاده نه بلاجهت است و نه غیرعادلانه زیرا قرارداد، جهت و مجوز قانونی دارا شدن است. بنابراین چنانچه پس از تشکیل عقد تغییر شرایط باعث افزایش میزان تعهد متعهد نسبت به عوضی که دریافت کرده یا می‌کند شود، نمی‌توان طرف قرارداد را از مطالبه چنین سودی محروم کرد و آن را بدون سبب دانست زیرا منشاء قانونی پیدایش سود، همان رابطه قراردادی فی مابین می‌باشد.

ایراد دیگر این نظریه این است که بیش از آن که مبتنی بر منطق حقوقی باشد از جاذبه‌های اخلاقی الهام گرفته است و معیار دآوری رفتار انسانی پاک نهاد است که به حق خویش قانع است و از فرصت‌ها به زیان هم پیمان خود استفاده نمی‌کند. هرچند رعایت چنین انصافی را اخلاق در رفتار با دیگران واجب می‌داند ولی حقوق انتظار مروت و مردانگی ندارد و از مرز زندگی متعارف نمی‌گذرد؛ انسانی متعارف به سود خود می‌اندیشد و دل به فرصت‌ها می‌بندد و به

1- Enrichissement sans cause

همین امید پیمان بلند مدت می‌بندد. بنابراین به دشواری می‌توان ادعا کرد کسی که از محل پیمان خود سود می‌برد، در دیدگاه حقوق «استفاده ناروا» کرده است یا کسی که قصد اضرار ندارد و تنها در پی نفعی است که فرصت‌ها و اتفاق به او رسانده «سوء استفاده از حق» می‌کند. نتیجه این که تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد و دشوار شدن اجرای تعهد، در صورت وجود شرایطی متعهد را از اجرای قرارداد معاف می‌کند. اما با پذیرش این نظر سؤال این است که آیا متعهد به استناد وضعیت پیش آمده حق دارد قرارداد را فسخ کند و خود را از زیر بار آن رهایی بخشید، یا این که فقط مستحق درخواست تعدیل قرارداد و انطباق آن با شرایط جدید است؟

برخی راه حل اول را پذیرفته و آن را با روح قوانین ما و عدالت سازگارتر می‌دانند زیرا اولاً: در تعدیل دادرسی با توجه به وضعیت حادث شده آنچه را عادلانه تشخیص می‌دهد به جای قرارداد می‌نشانند، نظم تازه‌ای برقرار می‌کند و قرارداد جدیدی برطرفین تحمیل می‌کند که ممکن است برخلاف اراده مشترک آن‌ها بوده و آزادی آن‌ها را محدود کند. ثانیاً: از نظر تاریخی نیز دادن حق فسخ با روح قانون مدنی نزدیک‌تر است زیرا با اجرای قاعده لاضرر در چنین مواردی، رأی مشهور برداشته شدن حکم ضرری یعنی حکم لزوم عقد است ولیکن لاضرر حکم تازه‌ای مبتنی بر لزوم تعدیل را القاء نمی‌کند و اثر مثبت ندارد. ثالثاً: در فسخ دشواری‌های تعدیل وجود ندارد (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، صص ۱۰۸-۱۰۷).

اگرچه برای جلوگیری از ضرر و زیان مضطر، دادن حق فسخ به متعهد منطقی می‌باشد اما به نظر راه کار مناسبی برای جبران ضرر در چنین قراردادهایی نیست. زیرا زمانی که طرف دیگر عقد با حسن نیت و بدون قصد اضرار وارد معامله شده و در پی کسب سود متعارف بوده است و هیچ‌گونه نقشی در ایجاد وضعیت حادث شده نداشته است، دادن حق فسخ به متعهد برخلاف عدالت و غیرمنصفانه خواهد بود. همچنین خاتمه دادن به عقد گذشته از این که با اصل ثبات معاملات یا «اصالت الزوم» در تعارض است، راه حل مطلوبی نیست زیرا این شیوه انتظارات تجاری و اقتصادی طرفین را در معرض تزلزل و اختلال قرار می‌دهد و نمی‌تواند همزمان ضمن جلوگیری از ضرر مضطر، از ضرر طرف مقابل هم جلوگیری کند.

اشکال دیگری که مانع از استناد به فسخ قرارداد در فرض دشواری اجرای آن می‌شود وجود قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» در کنار قاعده نفی عسر و حرج است که حاکی از بقای اصل تعهدات و رفع تعهد تنها تامیزان حرج و اضطراب است. مطابق این قاعده در مواردی که اجرای قسمتی از یک تعهد مشقت‌بار شود و یا امکان اجرای آن به‌طور کامل وجود نداشته باشد؛ این امر موجب سقوط اصل یا مابقی تعهد نمی‌گردد بلکه به همان اندازه که ممکن و مقدور باشد باید اجرا شود (موسوی بجنوردی، سیدمیرزاحسن، ۱۴۱۳، ص ۱۲۷).

بنابراین فسخ قرارداد و سقوط تعهدات ناشی از آن تنها زمانی منطقی و موجه است که امکان تجدیدنظر در قرارداد و تعدیل آن به دلایلی ممکن و عملی نباشد. برخی از دلایلی که امکان تعدیل را سلب می‌کند و فسخ قرارداد را در اوضاع و احوال اضطراری توجیه می‌کند عبارتند از:

۱) اجرای کامل تعهدات در موعد تعیین شده به صورت وحدت مطلوب بوده و انجام تعهد در خارج از آن زمان برخلاف قصد مشترک باشد؛ از آنجا که انجام تشریفات تعدیل قرارداد مستلزم تأخیر در اجرای قرارداد و انقضای موعد مقرر خواهد بود، متعهد می‌تواند با استناد به این که تعدیل به‌طور ضمنی با قصد مشترک دوطرف منافات دارد، فسخ قرارداد را تقاضا کند.

۲) دوام و استمرار وضعیت اضطراری پیش‌بینی نشده؛ به طوری که عملاً تجدیدنظر در قرارداد بی‌فایده و بلااثر باشد و با تعدیل نتوان آثار سوء ناشی از تغییر اوضاع و احوال را جبران کرد. در این صورت تنها راه جلوگیری از خسارت سنگین‌تر پایان دادن به قرارداد است.

۳) در مواردی که اساساً امکان تعدیل وجود نداشته باشد؛ مثلاً در قراردادهایی که یک طرف آن دولت یا مؤسسات دولتی باشد امکان تعدیل قرارداد و افزایش میزان تعهد به نفع طرف دیگر، به دلیل منع قانونی امکان‌پذیر نیست؛ لذا متعهد حق دارد از دادگاه فسخ قرارداد را درخواست نماید.

۳. اثر اضطرار در تعدیل قرارداد

تعدیل قرارداد به معنای تصرف در مفاد تراضی و منطبق کردن آن با وضعیت جدید طرفین است که به منظور ایجاد تعادل و توازن در قرارداد و جلوگیری از ضرر نامتعارف و فاحشی که تغییر اوضاع و احوال و حوادث پیش‌بینی نشده بر یک طرف وارد می‌کند، صورت می‌پذیرد (بیگدلی، سعید، ۱۳۸۶، ص ۱۶). در قراردادهای طولانی مدت که به دلیل ایجاد شرایط اضطراری اجرای قرارداد بغایت دشوار می‌شود، تعدیل قرارداد مناسب‌ترین راه کاری است که هم اجرای تعهد را تضمین می‌کند و هم جلوی ضررهای نامتعارف ناشی از الزام به قرارداد اصلی را می‌گیرد. در چنین شرایطی اعطای حق فسخ به متعهد در واقع تشویق او به نقض تعهد است و متعهد ترجیح می‌دهد که از زیر بار تعهدات قراردادی شانه خالی کند و خسارت بدهد تا این که چنین تعهد طاقت‌فرسایی را انجام دهد. تعدیل گذشته از این که موافق با اصل لزوم وثبات قراردادهاست و تداوم عقد را در پی دارد و از خاتمه یافتن قرارداد و آثار سوء آن جلوگیری می‌کند، با قصد واقعی طرفین از تشکیل عقد نیز هماهنگ بوده و انتظارات تجاری آن‌ها را برآورده می‌کند. بر حسب این که مفاد قرارداد به تراضی دوطرف عقد تعدیل گردد یا به حکم قانون و یا این که با تقاضای یکی از طرفین از طریق دادگاه صورت پذیرد؛ تعدیل را به سه قسم: قراردادی، قانونی و قضایی تقسیم کرده‌اند (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۳). تعدیل

قراردادی ناظر به مواردی است که طرفین در متن قرارداد به صورت شرط ضمن عقد و یا در زمان اجرای آن نسبت به تغییر شرایط قراردادی توافق می‌کنند که این فرض به دلیل قراردادی بودن از شمول بحث ما خارج است.

۳-۱. تعدیل قانونی

منظور از تعدیل قانونی تعدیلی است که به «حکم قانون» انجام می‌پذیرد. بروز برخی وضعیت‌های خاص اجتماعی از قبیل جنگ و حوادث پیش‌بینی نشده چنان اوضاع و احوال را تغییر می‌دهد که اجرای قرارداد را از جانب یک طرف، ظالمانه و غیرمنطقی می‌نماید. قانونگذار در چنین مواردی با در نظر گرفتن پاره‌ای مصالح اقتصادی و اجتماعی مستقیماً در برخی قراردادها تجدیدنظر می‌کند و مفاد تراضی را با اوضاع و احوال جدید منطبق و به نحو عادلانه اصلاح می‌کند (بیگدلی، سعید، ۱۳۸۶، ص ۳۶۳). برای نمونه می‌توان به ماده واحده تقلیل اجاره‌بهای واحدهای مسکونی مصوب ۱۳۵۸ اشاره کرد. در این ماده واحده آمده است: «کلیه اجاره‌بهای خانه‌های استیجاری که به عنوان محل مسکونی به اجاره واگذار شده ۲۰ درصد تقلیل داده می‌شود».

یکی دیگر از مصادیق تعدیل قانونی قرارداد که تأیید مهمی بر نقش تغییر اوضاع و احوال پس از عقد بر روابط قراردادهای افراد از دیدگاه قانون است، آیین نامه شرایط عمومی پیمان مربوط به قانون بودجه است که در سال ۱۳۵۳ به تصویب هیأت وزیران رسیده است. در این آیین‌نامه قانونگذار به تعدیل قراردادهای پیمانکاری پرداخته که به سبب طولانی بودن زمان اجرا در معرض مواجهه با تغییرات اقتصادی از جمله تغییر قیمت مواد اولیه، کالاهای، دستمزد کارگران و کاهش ارزش پول قرار دارند.

گذشته از مواردی که قانون به‌طور مستقیم مفاد قرارداد را تغییر می‌دهد، گاه نیز با پیش‌بینی امکان تعدیل به زیان دیده حق می‌دهد تا برای اجرای قانون طرح دعوا کند و دادگاه را مکلف یا مختار سازد که به تعدیل قرارداد بپردازد. بنابراین چنین مواردی را نیز باید تعدیل قانونی به شمار آورد که به وسیله دادگاه انجام می‌پذیرد؛ منشاء و دستور در قانون است و تمیز مصداق در اجرا با دادگاه (کاتوزیان، ناصر ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۹). در این فرض چون تشخیص اوضاع و احوال زمان انعقاد و زمان اجرا و وضعیت خاص متعهد برای قانونگذار ممکن نیست و نیاز به بررسی دارد، قانونگذار فقط شرایط عمومی جواز تعدیل را پیش‌بینی می‌نماید و تشخیص امکان یا عدم امکان تعدیل و میزان آن را در مصادیق مختلف به دادرس واگذار می‌کند.

به عنوان مثال ماده ۴ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶ مقرر می‌دارد: «مؤجر یا مستأجر می‌تواند به استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان اجاره‌بها را بنماید...».

این ماده ناظر به قراردادهای اجاره‌ای بوده که پس از مدت اجاره با وجود ناراضی مالک، مستأجر به حکم قانون حق داشت به سکونت در محل ادامه دهد که گاه سالیانی به طول می‌انجامید؛ لذا قانونگذار در جهت ایجاد تعادل در مبلغ اجاره و جلوگیری از هر نوع نابرابری تحت شرایط خاصی اجازه درخواست تعدیل اجاره بها را به طرفین داده است.

در مواد ۲۲۷ و ۶۵۲ ق.م نیز قانونگذار به دادرس اجازه داده است با توجه به «وضعیت مدیون» یا با بررسی «اوضاع و احوال»، در قرارداد تجدیدنظر کند و اقدام به تقسیط تعهدات یا تمدید مهلت پرداخت نماید.

در موارد یادشده به‌طور مشخص قانونگذار امکان تعدیل قرارداد را مورد پذیرش قرارداده است اما باید دید آیا می‌شود از حکم این مواد استنباط قاعده واصل نمود و حکم تعدیل را به سایر موارد مشابه نیز تسری داد؟ هرچند قاعده‌تأقتضای قوانین خاص اجتناب از توسعه دایره شمول موارد آن است، لیکن به نظرمی رسد وقتی که قانونگذار در اجاره یا موارد خاص دیگر صراحتاً عسروحرج را مورد پذیرش قرار داده است و حکم به تعدیل داده است، در بقیه موارد هم که اجرای قرارداد با عسروحرج همراه است، بتوان این حکم را تعمیم داد و به عنوان قاعده بکار برد.

۲-۳. تعدیل قضایی

تعدیل قضایی آن است که توسط قاضی صورت می‌گیرد. اصولاً قاضی بدون وجود نص قانونی یا بدون این که دوطرف امکان تعدیل را در ضمن قرارداد پیش‌بینی کرده باشند، مجاز نیست در قرارداد تجدیدنظر کند. باین وجود در مواردی که حوادث پیش‌بینی نشده، اجرای تعهد را بسیار دشوار و پرهزینه کند چاره‌ای نیست جزاین که با متوازن کردن تعهدات قراردادی و تطبیق آن‌ها با شرایط جدید امکان اجرای قرارداد فراهم شود. بر همین مبنا برخی از استادان حقوق نظریه «تعدیل قضایی» قرارداد را مطرح کرده‌اند و در تعریف آن آورده‌اند: «تعدیل قضایی که در امکان آن گفتگو و تردید فراوان است، به موردی گفته می‌شود که دادرس با استناد به شرایط ضمنی یا جلوگیری از بی‌عدالتی و ضرر یکی از دوطرف عقد، مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد» (ناصرکاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۳). دادرس با تحلیل مبنای توافق طرفین و با استناد به این شرط ضمنی که هنگام تشکیل عقد دوطرف به تعادل نسبی عوضین نظر داشته‌اند و به طور ضمنی امکان تعدیل قرارداد را در صورت تغییر اساسی اوضاع و احوال پذیرفته‌اند، به تعدیل قرارداد می‌پردازد و نباید نسبت به این تئوری و تراضی بی‌توجهی کند و آن را نادیده انگارد.

در صورت تأیید تحلیل مذکور، در واقع چنین تعدیلی، تعدیل قراردادی است و ریشه در توافق طرفین دارد زیرا چنانچه دوطرف امکان تعدیل قرارداد را پیش‌بینی کرده باشند دیگر تفاوتی

نمی‌کند که این توافق صریح باشد یا ضمنی. از این رو برخی تعدیل قضایی را نوع سومی از تعدیل ندانسته و معتقدند که تعدیل قضایی تفسیر اراده طرفین یا مقررات قانونی به وسیله دادگاه است و دادرسی بدون اینکه طرفین تعدیل را اراده نموده باشند یا بدون این که قانون مقرر نموده باشد، نمی‌تواند رأساً قرارداد یا شرایط آن را تغییر دهد (شهیدی، مهدی، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

هرچند تعدیل قضایی مشروعیت و اعتبار خود را همانند تعدیل قانونی از قانون می‌گیرد، لیکن عمده‌ترین تفاوت آن با تعدیل قانونی را باید اختیارات گسترده قضات در تعدیل قضایی دانست؛ در تعدیل قضایی قرارداد، یا مستندصریح مبنی بر امکان تعدیل وجود ندارد یا مقرر موردنظر بسیار کلی است به گونه‌ای که تشخیص وجود شرایط لازم برای تعدیل به قاضی واگذار شده است؛ در حالی که در تعدیل قضایی، قانونگذار به دقت شرایط قراردادهای قابل تعدیل را روشن می‌کند.

اگرچه امکان تعدیل قانونی قرارداد در برخی موارد خاص توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است ولیکن در حقوق ایران نصی در زمینه جواز تعدیل قضایی قرارداد توسط دادرسی در صورت تغییر شرایط قرارداد و دشوارشدن اجرای آن وجود ندارد و رویه قضایی نیز به طور روشن در این زمینه اظهارنظر نکرده است. با توجه به اصل حاکمیت اراده و اصل اجباری بودن قراردادهای که در مواد ۱۰ و ۲۱۹ ق.م. به آن اشاره شده، دادن اختیار کلی تعدیل قرارداد خارج از موارد خاص قانونی یا توافق دوطرف به دادرسی در حقوق ما دشوار به نظر می‌رسد. با این حال در صورتی که قانونگذار در مورد مشخصی تعدیل را پیش‌بینی نکرده، دادرسی می‌تواند با تنقیح مناط از دیگر مواد مصرح در قانون و تعمیم آن به موارد مشابه و در راستای برقراری انصاف و عدالت، به صورت محدود به تعدیل چنین قراردادهایی بپردازد. همچنین گرچه قرارداد فی مابین حکم می‌کند که دادگاه تصرفی در تعهدات طرفین نداشته باشد و به اصل آزادی اراده احترام گذارد، ولیکن اجرای کامل قرارداد و اجرای حق نباید سبب غفلت از جبران خسارت طرف دیگر و فراموش کردن قاعده اخلاقی برتری چون قاعده لاضرر شود، لذا دادگاه باید در راستای قصد مشترک طرفین و قصد ضمنی تعادل عوضین در عقد، به تعدیل و اصلاح قرارداد موجود بپردازد.

حقوقدانان با استناد به خیار ناشی از غبن حادث یا قاعده نفی عسروحرج، راه حل اصلی برای متعهد را در صورت ایجاد شرایط اضطراری و دشوار شدن اجرای قرارداد، فسخ معامله دانسته‌اند و حتی درخواست تعدیل عقد از سوی متعهدله را مانعی برای اعمال خیارفسخ نمی‌دانند (ناصرکاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۷). اما به نظر می‌رسد قائل بودن به فسخ قرارداد در صورت دشوار شدن اجرای آن راه کار مناسبی نباشد و با دقت نظر بیشتر در قاعده نفی عسروحرج

می‌توان نتیجه‌ای به بار آورد که نظام حقوقی ما را به سیستم‌های حقوقی پذیرنده تعدیل قرارداد نزدیک‌تر سازد. زیرا اساساً اثر واقعی قاعده مزبور صرفاً برداشتن تکلیف سخت و دشوار از دوش مکلف آن هم تا زمان وجود مشقت است و در این قاعده سخنی از رفع اصل تعهد به میان نیامده است؛ لذا نمی‌توان نتیجه عسرو حرج را از همان ابتدا برداشتن حکم لزوم عقد دانست. بلکه در صورت قبول متعهدله مبنی بر تغییر شرایط قرارداد به نوعی که عرفاً امکان اجرای بدون مشقت آن برای متعهد فراهم گردد حکم به فسخ قرارداد دیگر مبنایی نخواهد داشت. پس تنها صورتی که امکان فسخ عقد توسط متعهد وجود دارد، صورتی است که امکان رفع مشقت از طریق تغییر شرایط قراردادی وجود نداشته باشد و یا این که متعهدله حاضر به همکاری در رفع آثار ناشی از وضعیت پیش آمده نباشد.

در فقه امامیه نیز نتیجه قاعده المیسور این است که تعدیل تعهداتی که اجرای آن موجب عسرو حرج است به عنوان اصل وقاعده پذیرفته شود و فسخ یا انفساخ قرارداد در مرحله بعدی آن و به عنوان آخرین راه چاره باشد.

در حقوق ایران قاعده‌ای کلی مبتنی بر تعدیل قرارداد در صورت تغییر شرایط قرارداد و ایجاد وضعیت اضطراری برای متعهد در نظر گرفته نشده است، اما به نظر می‌رسد وضع چنین قاعده‌ای نه تنها با مبنای فقهی معارض نیست، بلکه به عکس در راستای قواعدی چون نفی عسرو حرج و قاعده المیسور بوده و با وضع ماده‌ای در این موضوع توسط قانونگذار، رویه محاکم نیز به صورت واحدی درخواهد آمد. مضاف بر این که تعدیل قرارداد در چنین شرایط اضطراری با دیگر نظام‌های حقوقی و نیز رویه بین‌الملل و معاهدات جدید سازگاری بیشتری دارد.

نتیجه گیری

هرچند اضطرار حالتی است نفسانی که اساساً تأثیری بر روابط قراردادی متعاقدين و تعهدات آنان ندارد، اما گاه فشار ناشی از اضطرار به حدی شدید که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. چنانچه پس از تشکیل عقد و قبل از اجرای آن به سبب وقوع حوادث قهری مانند سیل، زلزله و یا جنگ اجرای قرارداد به کلی غیرممکن گردد، قرارداد منفسخ می‌شود و متعهد نیز از انجام تعهدات خود معاف می‌شود.

در غالب موارد، وضعیت اضطراری در نتیجه حوادث پیش‌بینی نشده یا تغییر اوضاع و احوال ایجاد می‌شود و بدون آن که اجرای قرارداد را از نظر فیزیکی غیرممکن سازد، صرفاً انجام تعهد را به صورت فوق‌العاده‌ای سخت و دشوار می‌کند و یا اینکه اجرای آن را از نظر اقتصادی بسیار گزاف و پرهزینه می‌سازد. با این حال اگرچه در چنین وضعیتی اصل بر لزوم قرارداد است و متعهد باید از عهده وظایف قراردادی خویش برآید، ولیکن به سبب موقعیت سخت ایجاد شده

الزام متعهد به اجرای تعهد خویش، بر خلاف عدالت و غیرمنصفانه است از این رو در اکثر نظام‌های حقوقی ذر چنین حالتی برای متعهد حق فسخ یا تعدیل قرارداد مورد پذیرش قرار گرفته است.

در حقوق ایران گرچه قاعده‌ای روشن و صریح مبنی بر پذیرش حق فسخ یا تعدیل قرارداد در صورت ایجاد موقعیت اضطراری و دشوارشدن اجرای تعهد پیش‌بینی نشده است ولی در برخی قواعد حقوقی و احکام خاص فقهی و قانونی به صورت ضمنی فسخ یا تعدیل قرارداد پیش‌بینی شده که حاکی از این است که این مسئله در حقوق ایران بی‌سابقه نیست. در اکثر نظام‌های حقوقی نیز به سبب موقعیت اضطراری ایجاد شده، الزام به اجرای تعهد برخلاف عدالت و غیرمنصفانه است لذا برای متعهد حق فسخ یا تعدیل قرارداد مورد پذیرش قرار گرفته است.

علی‌رغم این که اکثر حقوقدانان با استناد به قواعدی نظیر اضطرار، نفی عسرو حرج و قاعده لاضرر راه حل مورد قبول در حقوق ایران را فسخ قرارداد می‌دانند و این نهاد را با مبانی حقوقی و روح قوانین ما سازگارتر می‌دانند، به نظر نمی‌رسد راه حل مناسبی در چنین قراردادهایی باشد؛ زیرا نه تنها با اصل لزوم و ثبات قراردادها در تعارض است، انتظارات تجاری طرفین قرارداد را در نیز معرض تزلزل قرار می‌دهد؛ هرچند در مواردی چون ادامه‌دار بودن وضعیت اضطراری، وحدت مطلوب بودن اجرای کامل قرارداد در موعد معین، وجود موانع قانونی یا تشریفات خاص برای تعدیل و یا مخالفت متعهدله با تعدیل قرارداد، فسخ تنها راهکار ممکن می‌باشد. از طرفی پذیرش تعدیل قرارداد علاوه بر این که هم اجرای قرارداد را تضمین می‌کند و هم جلوی ضررهای نامتعارف ناشی از الزام به قرارداد اصلی را می‌گیرد، با قواعدی چون نفی عسرو حرج و قاعده المیسور نیز هماهنگ است، مطلوب‌تر به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

- ۱- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی جلد اول (چاپ بیستم). تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۸
- ۲- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد اول (چاپ اول). تهران: محراب فکر، ۱۳۸۴
- ۳- بیگدلی، سعید، تعدیل قرارداد (چاپ اول). تهران. میزان، ۱۳۸۶
- ۴- حکمت، محمدعلی، تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره سوم، ۱۳۶۴
- ۵- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات (چاپ ششم). تهران: مجد، ۱۳۸۶
- ۶- شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات (چاپ اول). تهران: مجد، ۱۳۸۲
- ۷- شفایی، محمدرضا، بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادهای (چاپ اول). تهران: ققنوس، ۱۳۷۶
- ۸- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، جلد اول (چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۸۲
- ۹- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای جلد سوم (چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۸۰
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای جلد پنجم (چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۸۰
- ۱۱- واستانی، عبدالغنی، شرح بیانیه الجزایر راجع به حل و فصل دعاوی ایران و آمریکا. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره یکم، تهران، ۱۳۶۳
- ب- عربی
- ۱۲- ابن‌منظور، ابوعلی، لسان العرب جلد هشتم (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸
- ۱۳- خمینی، روح‌الله الموسوی، کتاب البیع جلد اول (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱
- ۱۴- سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح قانون مدنی جلد اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲
- ۱۵- شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد ابن علی طوسی، المبسوط فی فقه الامامی جلد سوم. تهران: چاپخانه حیدری، بی تا

- ۱۶- قمی، میرزا ابولقاسم، جامع الشتات جلد سوم (چاپ اول). تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱
- ۱۷- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام جلد ۲۷ (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۴
- ۱۸- نجفی خوانساری، شیخ موسی، منیة الطالب فی الحاشیة المکاسب جلد دوم. تهران: مکتبه المحمديه، بی تا
- ۱۹- موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن، قواعد الفقہیہ جلد چهارم (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۳

